



کامبیز نوروزی

حقوق دان

در بین همه بحران‌های موجود، از بحران افزایش جرائم آسیب‌ها کمتر گفته می‌شود. نرخ تورم به شکل بی‌سابقه‌ای به سرعت در حال افزایش است، قدرت خرید مردم به شدت کاهش یافته است، قیمت مواد غذایی به اندازه‌ای بالا رفته که توان تامین خوراک کافی را از اقشار زیادی از مردم گرفته است، دارو کم و گران شده است و هزینه‌های درمان به اعداد غیرقابل تصور رسیده‌اند. به نظر نمی‌رسد این مشکلات به سرعت قابل حل باشند. ملاحظه فقط بازسازی صنایع فولادی و پتروشیمی‌ها که نقش مهمی در اقتصاد کشور دارند، به چند سال زمان نیاز دارد. ایجاد فرصت‌های شغلی جدید یا جلوگیری از افزایش تورم و اقدامات برای کاهش آن، کاری سخت و زمان‌بر است، احتمالاً ما باید فعلاً تصور باشیم و برای مدتی نه‌چندان کوتاه با همین بحران‌ها زندگی کنیم. اما قسمت مهمی از آثار بحران‌های فراگیر را نمی‌توان بر عهده زمان گذاشت و بر آنها چشم پوشید.

داده‌های علوم جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کفبری نشان می‌دهد این وضعیت، زمین بسیار حاصلخیزی است برای رشد علف‌های هرزی به نام جرم و آسیب‌های اجتماعی.

احتمال افزایش جرائم علیه اموال مانند سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و جرائم علیه تمامیت جسمی مانند نزاع و قتل بسیار زیاد است. صرفاً اقدامات پلیسی و قضائی قادر به جلوگیری از افزایش این جرائم نیستند. کم‌اینکه با وجود تشدید مجازات‌ها و اقدامات پلیسی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ آمار سرقت در کشور ۶۰۰ درصد افزایش داشته است، در طول همین دوره، جمعیت کشور ۲۱ درصد بیشتر شده است. به بیان دیگر رشد آمار انواع سرقت‌ها، نزدیک ۳۰ برابر رشد جمعیت بوده است. این میزان رشد رابطهای معنی‌دار با نرخ تورم و بیکاری داشته است.

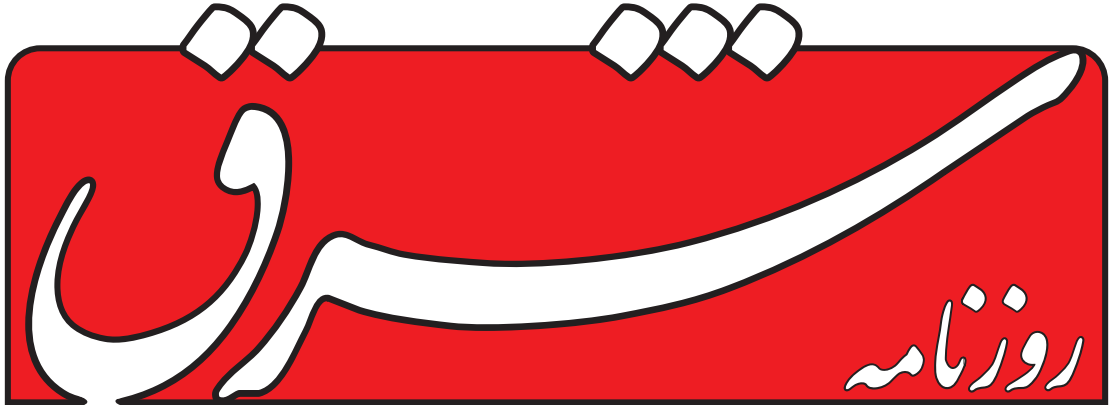
آمار طلاق نیز روند فزاینده خطرناکی را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۷ نسبت طلاق به ازدواج ۲۶.۷ درصد بوده؛ یعنی در مقابل هر صد ازدواج، ۲۷ طلاق رخ داده است. در سال ۱۴۰۰ این نسبت به ۳۴.۸ درصد افزایش یافت و در ۱۴۰۴ به ۳۹ درصد رسید. در تهران نسبت طلاق به ازدواج ۵۲.۵ درصد شده است. به احتمال فراوان افزایش پایداری بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و عدم انسجام در برنامه‌های توسعه همه این آمارها را افزایش خواهد داد.

نکته بسیار مهم این است که بقای این بحران‌ها موجب تولید یک الگوی رفتاری مجرمانه یا آسیب‌زا در اقشار مختلف، گروه‌های اجتماعی مختلف و خصوصاً اقشار پایین‌دستی می‌شود که استمرار آن به نهدینه‌شدن رفتارهای مجرمانه و آسیب‌زا برای گذران زندگی روزمره منجر خواهد شد. به همین دلیل هر اندازه پیشگیری نظاممند از تولید زمینه‌ها و عوامل جرم‌زا به تأخیر بیفتد، رفتارهای مجرمانه و آسیب‌ها بیشتر، نهدینه‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌شوند. در این صورت، مقابله با آنها نیز بسیار سخت‌تر می‌شود.

توسعه جرم از موانع مهم برهم‌خوردن نظم اجتماعی و حقوقی است. برای پیشگیری از رشد و توسعه جرم‌زایی و آسیب‌زایی این وضعیت بحرانی نمی‌توان منتظر حل همه مشکلات بود، بلکه باید هرچه زودتر برنامه‌ها و اقدامات اورژانسی تدارک دیده شود تا بتوان به مهار و کاهش جرائم و آسیب‌ها پرداخت. برای این مهم حداقل چند اقدام فوری باید انجام شود:

- ۱- مبارزه با فساد سیاسی و اقتصادی در ساختار دولت و پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت.
 - ۲- دعوت گسترده از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، روان‌پزشکان، حقوق‌دانان و جرم‌شناسان مستقل برای تدوین سیاست‌های مناسب برای مقابله با جرائم و آسیب‌ها در شرایط بحرانی.
 - ۳- اصلاح گسترده صداوسیما به منظور ایجاد توان رسانه‌ای برای جلب اقبال و گروه‌های اجتماعی مختلف ملت برای ایجاد انسجام اجتماعی.
 - ۴- اختصاص بودجه خاص برای تامین نیازهای اقتصادی اقشار پایین‌دستی که بیشتر در معرض انتخاب رفتارهای مجرمانه ممکن است باشند. بارانه و کلایرک قادر به تامین این نیازها نیستند.
 - ۵- تقویت نیروی انتظامی و قضائی برای مقابله با جرم.
- غفلت و تأخیر برای تمهید راه‌های اورژانسی مقابله با جرم و آسیب‌های اجتماعی آفاتی است که باغ را می‌خشکاند.

چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۵
۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
۱۰ ژوئن ۲۰۲۴
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۰۵
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



وزیر ارتباطات در نشست خبری در پاسخ به «شرق» درباره چرایی ادامه محدودیت دسترسی به اینترنت:

اینترنت به شرایط اول دی بازگشته است

۳

در «شرق» امروز می‌خوانید: پایان سفر «شی» به کره شمالی • بحران آب در ایران؛ هم‌زمانی فشار اقلیمی و ناترازی اقتصادی • آموزش حضوری ضرورت است

از آسمان سیاه تهران تا هزینه‌های پنهان کربن در گفت‌وگو با محمدرضا حیدری، استاد دانشگاه نورث‌وسترن

هزینه پنهان یک انفجار

گزارش تیتربیک را در صفحه ۷ بخوانید

زنان افغانستانی از انزوای خود به دلیل قوانین سخت‌گیرانه به «شرق» گزارش می‌دهند وحشت در خیابان‌های هرات



این گزارش را در صفحه ۴ بخوانید عکس: ای‌اچ‌سی‌ان‌ا‌پی

یادداشت

نقدی بر تحلیل آمریکا از سیاست‌های امنیت غذایی چین



محمدحسین عمادی

عضو شورای تخصصی کمیته امنیت غذایی سازمان ملل (HLPE-FSN)

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با تشدید رقابت راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و چین، موضوع «امنیت غذایی» نیز به یکی از حوزه‌های جدید منازعه ژئوپلیتیکی میان دو قدرت تبدیل شده است. رسانه‌ها، اندیشکده‌ها و نهادهای سیاست‌گذاری اروپایی و آمریکایی به‌طور فزاینده‌ای سیاست‌های کشاورزی و ذخیره‌سازی غلات چین را نه صرفاً اقدامی در راستای تامین امنیت غذایی داخلی، بلکه با دیدگاه «امنیتی‌سازی»، بخشی از راهبرد کلان یکن برای افزایش نفوذ جهانی و حتی «استفاده از غذا به‌عنوان سلاح» توصیف می‌کنند. در این چارچوب، مقالات متعددی از سوی سیاست‌مداران، اندیشمندان و اندیشکده‌های غربی منتشر شده که همگی تلاش می‌کنند میان سیاست‌های تولیدی، وارداتی و ذخیره‌سازی چین با تهدید امنیت غذایی جهانی پیوند برقرار کنند. این گزارش‌ها و تحلیل‌ها با اشاره به افزایش واردات غلات از طرف چین، خرید زمین‌های کشاورزی در کشورهای مختلف، وابستگی بازار جهانی سویا به تقاضای چین و همچنین ذخیره‌سازی گسترده غلات، استدلال می‌کنند یکن در حال طراحی نوعی «جنگ غذایی» برای سلطه بر دیگر کشورهاست. این تحلیل‌ها همچنین با استناد به برخی گزارش‌های رسانه‌ای و تحلیل‌های امنیتی آمریکا، ادعا می‌کنند سیاست‌های غذایی چین موجب افزایش قیمت جهانی مواد غذایی و تضعیف امنیت غذایی دیگر کشورها شده است. هدف این مقاله تحلیلی، دفاع یا رد مطلق سیاست‌های چین نیست، بلکه ارائه نقدی علمی بر نگرش حاکم بر دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا در برابر سیاست‌های امنیتی چین، به‌ویژه در حوزه امنیت غذایی است. این مقاله می‌کوشد نشان دهد چگونه بخشی از تحلیل‌های آمریکایی، تحت تأثیر فضای رقابت ژئوپلیتیکی، امنیتی‌سازی اقتصاد جهانی و نگاه ایدئولوژیک به چین قرار گرفته و در نتیجه برخی رفتارهای عادی دولت‌ها در حوزه امنیت غذایی را به‌عنوان پروژه‌ای برای سلطه جهانی با مقابله با هم‌زمانی آمریکا تفسیر می‌کند.

محور نخست: امنیتی‌سازی سیاست غذایی چین در چارچوب رقابت ژئوپلیتیکی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تحلیل آمریکایی درباره سیاست غذایی چین، تبدیل یک مسئله اقتصادی و توسعه‌ای به تهدیدی امنیتی است. در ادبیات روابط بین‌الملل، این فرایند با مفهوم «امنیتی‌سازی» شناخته می‌شود؛ یعنی زمانی که یک موضوع عادی اقتصادی یا اجتماعی، در قالب تهدیدی علیه بقا و امنیت ملی بازتعریف می‌شود. واقعیت آن است که چین با جمعیتی بیش از یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر، همواره دغدغه امنیت غذایی داشته است. تجربه تاریخی قحطی‌های دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، وابستگی شدید به واردات انرژی و نگرانی از تحریم‌های احتمالی غرب، موجب شده دولت چین ذخیره‌سازی گسترده غلات و تنوع‌بخشی به منابع واردات غذایی را بخشی از امنیت ملی خود تلقی کند. از این منظر، رفتار چین در حوزه غذا تا حد زیادی مشابه رفتار سایر قدرت‌های بزرگ است. ایالات متحده در طول قرن بیستم بارها از غذا به‌عنوان ابزار سیاست خارجی استفاده کرده است. واشینگتن در دوره جنگ سرد، صادرات غلات را علیه اتحاد جماهیر شوروی محدود کرد و در دهه‌های بعد نیز تحریم‌های گسترده غذایی علیه برخی کشورها اعمال کرده است. همچنین آمریکا و اتحادیه اروپا سالانه میلیاردها دلار یارانه کشاورزی پرداخت می‌کنند تا امنیت غذایی و ثبات بازار داخلی را به نفع خود حفظ کنند. بنابراین ذخیره‌سازی غلات یا حمایت دولتی از کشاورزی، پدیده‌ای منحصر به چین نیست. بااین‌حال، بخشی از تحلیل‌های آمریکایی تلاش می‌کند رفتارهای چین را نه در چارچوب مدیریت هوشمند و منطقی دولت‌های مدرن، بلکه در قالب «پروژه سلطه کمونیستی» تفسیر

از جمله ایران بودند. هدف از تحریم‌ها هم به‌طور واضح افزایش سطح نارضایتی مردم و شورش علیه دولت‌های هدف است. ۶- قطع کمک‌های آمریکا به سازمان‌های بشردوستانه و کمک‌های غذایی مانند WFP در یک سال اخیر باعث خلل در تامین غذای ۱.۵ میلیون نفر شده که در صورت ادامه تا ۱۵ میلیون نفر گسترش خواهد یافت.

بنابراین تمرکز انحصاری بر چین و سیاست‌های غذایی این کشور تصویری ناقص و غیرمتوازن از بحران غذایی جهان ارائه می‌دهد. در مورد ذخیره‌سازی غلات نیز باید توجه داشت نگهداری ذخایر استراتژیک الزام اقدامی تهاجمی نیست و بیشتر یک سیاست پیشگیرانه دفاعی در امنیت غذایی شناخته می‌شود. پس از بحران کرونا، جنگ اوکراین و جنگ ایران بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیدند که وابستگی کامل به بازار جهانی می‌تواند خطرناک باشد. حتی کشورهای غربی نیز اکنون به دنبال تقویت ذخایر راهبردی خود هستند. در چنین شرایطی، سیاست ذخیره‌سازی چین را باید در چارچوب نااطمینانی‌های اقتصاد جهانی تحلیل کرد. نه صرفاً به‌عنوان پروژه‌ای برای استفاده ابزاری از غذا و «گرسنگی دادن به جهان». از سوی دیگر، برخی تحلیل‌های آمریکایی این واقعیت را نادیده می‌گیرند که چین خود یکی از آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان در حوزه غذاست. محدودیت منابع آب، کاهش زمین‌های کشاورزی، شهرنشینی گسترده و وابستگی شدید به واردات خوراک دام، باعث شده چین نتواند به خودکفایی کامل غذایی دست یابد. کشوری که چنین سطحی از وابستگی وارداتی دارد، به‌سختی می‌تواند از غذا به‌عنوان ابزار سلطه پایدار جهانی استفاده کند؛ زیرا هرگونه اختلال در تجارت جهانی، خود چین را نیز به‌شدت آسیب‌پذیر می‌کند.

محور دوم: اغراق درباره نقش و سهم چین در بحران جهانی غذا

محور دوم نقد، به نحوه تبیین بحران جهانی غذا بازمی‌گردد. گزارش‌های مورد بحث، افزایش قیمت جهانی مواد غذایی را تا حد زیادی ناشی از رفتار چین می‌دانند. در حالی است که بحران غذایی کنونی جهان محصول مجموعه‌ای از عوامل پیچیده، ساختاری و چندلایه‌ای است که دولت آمریکا نقش محوری در ایجاد آن دارد. ۱- نخستین عامل، جنگ و منازعات بین‌المللی است؛ حمله و تجاوز آمریکا به ایران و جنگ روسیه و اوکراین فقط بخشی از این منازعات است که صادرات غلات، کود شیمیایی و انرژی را در جهان مختل کرده است. روسیه و اوکراین از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گندم و ذرت جهان محسوب می‌شوند و جنگ میان آنها و مسدودشدن تنگه هرمز بر اثر حمله آمریکا به ایران تأثیر مستقیمی بر زنجیره تامین و قیمت جهانی غذا داشت. ۲- دومین عامل، تغییرات اقلیمی و خشک‌سالی‌های گسترده در مناطق مختلف جهان است که تولید محصولات کشاورزی را کاهش داده است. ۳- براساس گزارش‌ها و مستندات بین‌المللی، ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی غلات اصلی را در پدیده گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی بازی می‌کنند. ۴- سومین عامل، برقراری تعرفه‌های واردات مواد غذایی و تغییرات روزمره آن از سوی آمریکا است که موجب بی‌ثباتی جدی و اختلال در زنجیره تامین و زنجیره ارزش مواد غذایی می‌شود. جنگ تعرفه‌ها در واقع عامل اصلی بی‌ثباتی بازار، افزایش ریسک و قیمت مواد غذایی در یک سال گذشته بوده است. ۵- علاوه بر این، سیاست‌های حمایتی از کشاورزان باعث اختلال در بازار جهانی مواد غذایی شده و شدت و محدودیت‌های اعمال‌شده صادراتی بسیاری از محصولات کشاورزی آمریکا در بحران غذایی کنونی نقش مؤثری داشته است.

تحریم‌های بین‌المللی که آمریکا نقش اصلی در آن داشته نیز از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ناامنی غذایی و افزایش شمار گرسنگان جهان است. مجله معتبر لنست نشان می‌دهد از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۲۱ تحریم‌های یک‌جانبه غرب عامل مرگومیر ۳۸ میلیون انسان در کشورهای تحریم‌شده

برگزیده‌ها



اوکاوای ابعاد نظامی، دفاعی و امنیتی جنگ ۲۰روزه در آستانه نخستین سالگرد آن در گفت‌وگو با حسین علایی

داستان جنگی که ادامه دارد

ستاد بزرگداشت عروج رهبر شهید اعلام کرد
برگزاری مراسم وداع
تشیع و تدفین بعد از
دهه اول محرم

گزارش «شرق» از رکود کم‌سابقه در بازار صنایع دستی پس از جنگ و اختلال در مسیرهای صادراتی

گره کور بر دار معیشت

جام ۲۰۲۴

کران‌ترین مربیان جام جهانی ۲۰۲۴
نبرد میلیون دلاری‌ها
روی نیمکت‌ها

یادداشت

مبارزه همراه با مذاکره؟ مسئله این است



محسن هاشمی رفسنجانی

حدود صد روز از شروع جنگ رمضان می‌گذرد، خوشبختانه حس پیروزی ایران بر مردم و جهان حکمفرماست. ولی جامعه از جنگ و صلح، امنیت و ناامنی، فقر و رفاه، نگران است و در این شرایط برخی از کسانی که رسانه ملی و تریبون‌های رسمی و خیابان را در اختیار دارند، بیشتر بر طبل مبارزه بدون مذاکره می‌کوبند و مذاکره را خیانت و ادامه معرفی می‌کنند. البته از ابتدای انقلاب تاکنون بارها و بارها شاهد بروز چنین صدا و تفکری در کشور بوده‌ایم و شاید بتوان جریان فقهی را پنجمین نسل از مدعیان مبارزه و مخالفان مذاکره نامید. نسل نخست این گروه، دانشجویان معروف به خط امام بودند که مذاکره دولت مهندس بازرگان را خیانت تلقی می‌کردند و با تسخیر سفارت آمریکا، سقوط و استعفای دولت موقت را فراهم کردند. طیفی از همین‌ها مذاکره با صدام بعد از قبول قطع‌نامه ۵۹۸ را نیز نمی‌پسندیدند و جالب‌تر اینکه در دولت نخست سازندگی هم بخشی از این طیف خواستار ائتلاف با صدام در حمله به کویت

و در شرایطی که خود در دولت مستقر شدند، خواهان مذاکره و رابطه با آمریکا شدند. نسل دوم، جریان آقای احمدی‌نژاد بود که قبل از به قدرت رسیدن و حتی در سال‌های نخست دولت، با مخالفت و مذاکره و ادامه تنش با آمریکا و غرب، پرونده هسته‌ای بالاخره از شورای حکام به شورای امنیت رفت و قطع‌نامه‌های شورای امنیت کاغذیاره خوانده شد. اما در دولت دوم، زمانی که تحریم‌ها اثر خود را در اقتصاد نشان داد، خواستار مذاکره و توافق با غرب شدند و حتی با امضای توافق تهران

با میانجیگری برزیل و ترکیه و ادامه در انتقال اورانیم غنی‌شده به خارج از کشور موافقت کردند.